



بررسی میزان اثربخشی روش تدریس فعال بر خلاقیت و عزت نفس دانش‌آموزان درس هنر*
سهیلا حسین‌پور^{۱*} و پریسا جلالی^۲

Studying the Effectiveness of Active Teaching Methods on Creativity and Self-Esteem of Art Students

Soheila Hossainpour^{1*} and Parisa Jalali²

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۸/۰۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۲۱

چکیده

Abstract

The aim of this study was to study the effectiveness of active teaching methods on the creativity and self-esteem of female students. Concerning its purpose, this research is an applied research which enjoys quasi-experimental design with pre and post test and has a control group. The target population of the study consists of all female students in the sixth grade of elementary school in Karaj, of whom 40 were selected using available sampling and were randomly assigned to two control (N = 20) and experiment (N = 20) groups. In order to collect the required data, Thorns' Creativity Test and Cooper Smith's Assessment Scale were used. Content validity of the instruments were examined and Cronbach's alpha coefficient was used to estimate their reliability which turned out to be 0.90 and 0.85 respectively. The results of multivariate analysis of covariance showed that the use of active art teaching method has been effective in increasing the creativity of students in terms of flexibility, initiativeness, expansion and fluidity. Also, the use of effective art teaching method results in the growth of individual, family, educational and social self-esteem of learners. Thus, art is able to provide the conditions for the students to express their innovative thoughts and ideas away from any worries so that, in the future, they can think better and deal with individual and social issues in the creative society.

پژوهش حاضر با هدف شناسایی میزان اثربخشی روش تدریس فعال بر خلاقیت و عزت نفس دانش‌آموزان دختر انجام شد. این پژوهش از نظر هدف، کاربردی و از نظر ماهیت و روش تحقیق از نوع طرح شبه آزمایشی پیش‌آزمون - پس‌آزمون با گروه کنترل می‌باشد. جامعه هدف، دانش‌آموزان دختر پایه ششم ابتدایی مدارس شهر کرج است که از بین آنان تعداد ۴۰ نفر با استفاده از نمونه‌گیری در دسترس انتخاب و به صورت تصادفی در دو گروه کنترل (۲۰) و آزمایش (۲۰) قرار گرفتند. در ادامه برای گردآوری داده‌های موردنیاز از آزمون خلاقیت تورنس و مقیاس سنجش کوپر اسمیت استفاده شد، برای تعیین روایی آن‌ها از روایی محتوایی و برای به دست آوردن پایایی نیز از ضریب آلفای کرونباخ بهره گرفته شد، مقدار آن در پرسشنامه‌های مذکور به ترتیب ۰/۹۰ و ۰/۸۵ محاسبه گردید. نتایج حاصل از تحلیل کوواریانس چند متغیره نشان داد استفاده از روش تدریس فعال هنر، بر افزایش خلاقیت دانش‌آموزان در ابعاد قابلیت انعطاف‌پذیری، ابتکار، بسط و سیالی مؤثر بوده است. همچنین استفاده از روش تدریس فعال هنر باعث رشد عزت نفس فردی، خانوادگی، تحصیلی و اجتماعی فراگیران می‌شود. بنابراین هنر قادر است شرایطی فراهم کند تا دانش‌آموزان به بیان افکار و اندیشه‌های نوآورانه خود به دور از هرگونه دغدغه‌ای بپردازند تا در آینده با کمک آن بتوانند بهتر فکر کنند و با حس ارزشمند بودن در جامعه خلاقانه به برخورد با مسائل فردی و اجتماعی بپردازند.

Keywords: Creativity, Self-Esteem, Teaching Methods, Art

واژه‌های کلیدی: خلاقیت، عزت نفس، روش تدریس، هنر

* Extracted from an M.A thesis

1. Associate Professor of Educational Sciences, Sanandaj Branch, Islamic Azad University, Sanandaj, Iran
2. M A. in Educational planning, Department of Educational Sciences, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran

* مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد

۱. استادیار گروه علوم تربیتی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران
۲. کارشناس ارشد، رشته برنامه‌ریزی آموزشی، گروه علوم تربیتی، واحد کرج، دانشگاه آزاد، کرج ایران
* نویسنده مسئول:

*Corresponding Author, Email: shossainpour2014@gmail.com

مقدمه

روش تدریس مناسب از مهم‌ترین پایه‌های کیفیت‌بخشی آموزش محسوب می‌شود. بسیاری از روان‌شناسان و مربیان آموزشی اعتقاد دارند، موقعیت یادگیری باید چنان سازماندهی شود که هر شاگرد بر اساس توانایی‌های خود به فعالیت بپردازد. محتوای آموزشی چیزی است که در اختیار همه قرار دارد، اما چگونگی تدریس مهم است. موقعیت معلم در گرو استفاده شیوه‌های تدریس است. روش‌های تدریس باید به گونه‌ای باشد که ذهن دانش‌آموز در آن فعال باشد. شرایط یادگیری را فراهم کند، مهارت ذهنی و قابلیت‌های تفکر را تقویت کند (رحیمی‌مند و عباس‌پور، ۱۳۹۵).

امروزه همه متخصصان تعلیم و تربیت اذعان دارند، زمانی یادگیری به بهترین نحو انجام می‌گیرد که توأم با عمل باشد. چون درس هنر توأم با عمل است. لذا فعالیت‌های هنری بهترین فرصت را برای یادگیری بهتر فراهم می‌آورند. هنر نه تنها منجر به یادگیری عمیق‌تر می‌شود، بلکه در ایجاد خودپنداره مثبت در افراد، افزایش توانایی قدرت تخیل و خلاقیت در آن‌ها مؤثر است. اولین بار افلاطون درباره «آموزش از طریق هنر» سخن گفت. یونانیان اعتقاد داشتند تنها عاملی که می‌تواند سبب سازش درونی و اجتماعی کردن انسان‌ها شود، هنر است. فیثاغورث از موسیقی به عنوان بهترین ابزار آموزشی و کامل‌ترین هنر نام برده است. به گفته افلاطون حساسیت هنری زیر بنای تعادل روانی است. امروزه «آموزش از طریق هنر» طرفداران خاص خود را دارد (مندیکا، ۲۰۰۶). هنر یک فرد از طریق احساسات هنری او بروز می‌کند. یک اثر هنری ترکیبی از مضمون، شکل و بیان است و کلیه ابعاد روحی و روانی فرد را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. هنر می‌تواند نیازهای کودکی را که نسبت به زندگی روزمره خود بی‌تفاوت شده است برآورده کند. روان‌شناسان بر ویژگی‌های مشترک افراد مختلف در زمینه مهارت‌های هنری تأکید می‌کنند. وقتی افراد چیزی را خلق می‌کنند، از شم هنری، تفکرات واگرا و توانایی بیانی خود استفاده می‌کنند. بدین ترتیب به طور طبیعی، احساسات و تفکرات خود را به دیگران منتقل می‌کنند. این ویژگی‌ها، جنبه‌های متفاوتی از فعالیت‌های هنری را تشکیل می‌دهند و به طور خودجوش در تفریحات و بازی‌های دوران کودکی بروز می‌کنند. اما تحت‌تأثیر آموزش هم‌نواپی به جای آموزش فعال، توسعه فعالیت‌های هنری به سرعت از بین می‌روند (پاول و همکاران؛ ترجمه یاسایی، ۱۳۹۱).

آموزش هنر در دوره ابتدایی باعث می‌شود تا کودکان ترغیب شوند توانایی‌های خود را در زمینه هنر به کار گیرند که در زندگی مفید خواهد بود (جاواتیلکا^۱، ۲۰۱۰). کودکان از طریق برنامه درسی هنر می‌توانند حس شناختی، فیزیکی، عاطفی، فکری، زبانی و اخلاقی خود را افزایش دهند. هنر سهم مهمی در تقویت روابط فرزندان و والدین داشته و می‌تواند اثر مثبتی بر روی تجربه مشترک و ارتباطات آنها داشته باشد (ایپسوس^۲، ۲۰۰۹). هنر کمک می‌کند تا والدین بسیاری از ایده‌ها، اعتماد

1. Mendecka
2. Jayatilaka
3. Ipsos

و ابتکار را در بازی با فرزندان خود به عنوان بخشی طبیعی زندگی روزمره مشاهده کنند (اوسکالا^۱، ۲۰۰۹). همچنین به بهبود کیفیت ویژگی‌های ذاتی انسان مانند خلاقیت، بیان، هویت، فرهنگ و تخیل کمک می‌کند. همچنین کودکان را قادر می‌سازد، تا مهارت‌های زبانی خود را توسعه دهند، به ساختار هویت فردی، اجتماعی و جهانی آنها معنا می‌دهد (بامفورد^۲، ۲۰۰۶). تجربه‌های هنری سال‌های اولیه می‌تواند بر اعتماد، عزت نفس، توسعه شخصی، اجتماعی، عاطفی و سلامت رفتاری، شکستن موانع زبان، تعصبات فرهنگی یا تفاوت‌های اجتماعی تأثیر مثبت داشته باشد و منجر به کاهش مشکلات اجتماعی، کاهش نابرابری و افزایش خلاقیت شود (بارنت^۳، ۲۰۰۶).

معلم درس هنر می‌تواند با استفاده از روش‌های فعال تدریس در کلاس، به خلق فضایی آزاد، به تقویت حواس، پرورش استعدادها، پرورش خلاقیت و ظرفیت‌های نهفته هوش کودکان کمک کند. دانش‌آموزان با انجام فعالیت‌های هنری به خودشناسی، جهان‌شناسی و شناخت خالق جهان پیروزند، حس زیبایی‌شناسی و فرصت‌های تصمیم‌گیری خود را توسعه دهند (راهنمای درس هنر برای معلمان، ۲۰۱۱).

امروزه شیوه آموزشی در مدارس ابتدایی در زمینه رشد خلاقیت دانش‌آموزان، آنان را به سوی تقلید‌گرایی هدایت کرده و قوه خلاقیت آنان را از بین برده است. شیوه آموزشی کنونی در خصوص هنر نتوانسته در بروز خلاقیت کودکان مؤثر باشد. سرانه آموزشی پایین است. اجازه هزینه کردن و تجهیز مدرسه برای آموزش هنر در تمامی ابعاد را نمی‌دهد. هنر در دوره دبستان بیشتر در نقاشی خلاصه می‌شود. چنانچه کودکی نیز بتواند از آموزش‌های بیشتر و متنوع‌تر هنری برخوردار شود به واسطه تمکن مالی، آن هم در محیط بیرون مدرسه رخ می‌دهد که خود موضوع بحث جامعه‌شناسی در خصوص عدالت در آموزش هنر را مطرح می‌کند. هنر می‌بایستی برای تمامی اقشار جامعه در دسترس قرار گیرد و تنها محدود به افراد خاصی نشود تا تأثیرات آن در تمامی جامعه پدیدار شود. یکی از مشکلاتی که صاحب‌نظران در روند توسعه کشور ایران ذکر می‌کنند، ضعف در انجام فعالیت‌های گروهی است که باعث می‌شود افراد در درون گروه، علاوه بر شکوفا کردن خلاقیت خود بتوانند با بهره‌گیری از حمایت گروه به اهداف خود دست یابند. بهره‌گیری از هنرهایی نظیر نمایش خلاق، کاردستی، رنگ‌آمیزی، تئاتر و نقاشی کمک می‌کند تا دانش‌آموزان بتوانند مسائل و موضوعات را از روی تجربه بشناسند. این هنرها موجب رشد شخصیت و پرورش عزت نفس می‌شود و کودکان یاد می‌گیرند، چگونه کار گروهی انجام دهند. آنها به نقش‌آفرینی پرداخته و تخیل خود را به کار می‌گیرند (عزیزی، بلندهمتان و ساعدی، ۱۳۹۸).

1. Oskala
2. Bamford
3. Barnett
4. Creativity

مهمترین مسئله در آموزش دانش‌آموزانِ خلاق، استفاده از محتوای آموزشی مناسب و روش‌های تدریس فعال گوناگون، از طریق مسئله‌یابی، خلاقیت و تفکر است. موضوعات درسی از جمله هنر در زمینه ایجاد مهارت‌های خلاق نقش بسزایی دارند. با تدوین محتوایی مناسب جهت پرورش خلاقیت و موقعیت‌های چالش‌برانگیز است که می‌تواند در رشد و شکوفایی خلاقیت فراگیران تأثیر بسیار مثبتی داشته باشد. خلاقیت، به عنوان یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های شناختی انسان، توانایی خلق افکار و آفرینش چیزهای بدیع و مفید را ظاهر می‌کند (استرنبرگ، ۲۰۰۴).

همچنین آموزش هنر در کشور ایران با مشکلاتی زیادی از جمله؛ محدودیت زمانی، عدم تخصص‌گرایی در تدریس درس هنر و محتوای آموزشی روبرو است. اغلب معلمان هنر بر اساس برنامه درسی تعیین شده و هدفمند درس هنر آموزش نمی‌دهند و با شیوه‌هایی چون رنگ‌آمیزی، کپی‌برداری و تقلید، زنگ هنر را سپری می‌کنند. با استفاده از روش تدریس فعال (ارائه روش تدریس پیشنهادی در راهنمای معلمان درس هنر) درس هنر از طریق تربیت هنری باعث ایجاد، رشد، شکوفایی قابلیت‌ها و حساسیت‌های هنرمندانه در دانش‌آموزان می‌شود و به آن‌ها یاد می‌دهد که چگونه ببینند، بشنوند، ارتباط برقرار کنند و در جهت رشد و کمال خود حرکت کنند. آنچه در مباحث مربوط به تربیت هنری علاوه بر ایجاد شرایط لازم برای رشد خلاقیت و تخیل کودکان مطرح شده است، آشنا کردن دانش‌آموزان با شیوه‌های بیان و ابراز افکار هنرمندانه یعنی استفاده از عزت نفس، طراحی و اجرای هنری، کسب آگاهی از درس هنر و تاریخ آن، حس قدردانی نسبت به هنرمندان، آثار هنری و ارزشمند شمردن آن‌ها است (احمدی و عبدالملکی، ۱۳۹۰).

خلاقیت یکی از عواملی است که با یادگیری ارتباط مستقیم دارد. نظام آموزشی در سال‌های گذشته بر فعال کردن دانش‌آموزان در امر یادگیری تأکید کرده است. هدف از فعال کردن فراگیران، پرورش خلاقیت آنان است. خلاقیت یک فعالیت فکری و ذهنی است که در طول زندگی انسان همواره به منزله نیازی عالی در تمامی ابعاد مطرح بوده است. خلاقیت مقوله‌ای است که پرورش آن عمدتاً تحت تأثیر دو عامل است. یکی عامل درونی که به خصوصیات فردی افراد مربوط می‌شود و تحت تأثیر عوامل ژنتیکی فرد قرار دارد و دیگری عامل بیرونی که به عوامل محیطی، فرهنگی و آموزشی مربوط است و تحت تأثیر شرایط، مکان‌ها و ابزارها قرار دارد. به عبارت دیگر، اگر یک قطب خلاقیت فعالیت ذهنی باشد در قطب دیگر عوامل اجتماعی و آموزشی قرار دارد. با آگاهی به تأثیرپذیری خلاقیت از عوامل محیطی و فرهنگی و با توجه به اینکه آموزش فعالیت اکتسابی و فرهنگی است، با بهره‌گیری از روش‌ها و ابزارهای مناسب آموزشی می‌توان به پرورش خلاقیت در دانش‌آموزان پرداخت (موسوی و مقامی، ۱۳۹۱). بنابراین محیط آموزشی و امکانات محیطی از

همان ابتدای تربیت، نقشی چشمگیر در شروع چرخه‌ی خلاقیت در ذهن کودک ایفا می‌کنند و خلاقیت سه جنبه انگیزش، اطلاعات و دانش، و مهارت‌های خلاقانه دارد (آمبلی^۱، ۲۰۱۱). گیلفورد^۲ (۱۹۶۷) چهار عنصر را برای خلاقیت برشمرده است که ماهیتی آموزشی دارند: سیالی^۳، انعطاف پذیری^۴، ابتکار و بسط^۵؛ عنصر سیالی به کمیت یا تعداد ایده‌ها، انعطاف‌پذیری به تنوع و گوناگونی ایده‌ها، ابتکار به منحصر به فرد بودن یا غیر معمولی بودن ایده‌ها و بسط به جزئیات ایده‌ها مربوط می‌شود. مرور پژوهش‌های خلاقیت بیانگر آن است که خلاقیت در ترکیب عناصر اصلی خود (سیالی، انعطاف پذیری و ابتکار) تحت تأثیر آموزش افزایش یافته و به ویژه توانایی عنصر ابتکار از جهش محسوسی برخوردار می‌شود (بورن^۶، ۲۰۱۴).

فیشر معتقد است دانش‌آموزان خلاق نیاز به معلمان خلاق دارند که هر دو سفارش و ماجراجویی را به کار می‌برند، مشتاق به انجام امور و کارهای غیر منتظره و پرریسک هستند (فیشر^۷، ۲۰۰۲). خلاقیت عمل تبدیل ایده‌های جدید و تخیلی به واقعیت است. به گفته لیندا نایمان، بنیانگذار خلاقیت در کار، «خلاقیت، شامل دو فرآیند است: تفکر و تولید. نوآوری تولید یا اجرای ایده است. اگر ایده دارید، اما آنرا عملی نمی‌کنید، شما تخیل دارید، اما خلاق نیستید». نایمان، استفاده از یادگیری مبتنی بر هنر را برای توسعه خلاقیت، نوآوری و رهبری همکاری در سازمان‌ها و محیط‌های آموزشی تجویز می‌کند (به نقل از نونان^۸، ۲۰۱۰).

عزت نفس^۹ یکی از متغیرهایی است که هم می‌تواند با خلاقیت در ارتباط باشد و هم اینکه تحت تأثیر تغییرات ناشی از آموزش راهبردهای شناختی و فراشناختی قرار گیرد. عزت نفس شبکه‌ای از عقاید، باورهای مثبت و منفی در مورد خود، پذیرش یا رد خود می‌باشد. در بیشتر کتب، عزت نفس به عنوان احساس خود ارزشمندی یاد شده است، در حالی که عزت نفس چیزی به مراتب بیش از احساس خود ارزشمندی است. در واقع، اعتماد به توانایی خود در اندیشیدن و کنار آمدن با چالش‌ها، اعتماد به حق خود برای موفقیت و شاد زیستن، احساس ارزشمندی و شایسته بودن، داشتن حق ابراز نیازها، خواسته‌ها و برخوردار شدن از ثمره تلاش‌های خویش است (احمد و برونسما^{۱۰}، ۲۰۰۶).

1. Amabile
2. Guliford
3. filud
4. flexibility
5. expansion
6. Burn
7. Fisher
8. Nunan
9. self-esteem
10. Ahmed & Bruinsma

عزت نفس برای توسعه جنبه‌های عاطفی و شناختی کودک حیاتی است. رسونر^۱ به پنج رکن از عزت نفس؛ از جمله امنیت، هویت، تعلق، هدف و شایستگی اشاره می‌کند. عزت نفس پایین و احساس حذف شدن می‌تواند منجر به خلع سلاح و بیگانگی در فرد شود که از شاخص‌های مهم موفقیت تحصیلی و اجتماعی است (به نقل از هفرون^۲، ۲۰۱۰).

ابعاد عزت نفس شامل بعد اجتماعی^۳، تحصیلی^۴، خانوادگی^۵ و عزت نفس عمومی^۶ است. عزت نفس اجتماعی، احساسی است که فرد در مورد خود به عنوان یک دوست برای دیگران دارد، لذا فردی که نیازهای اجتماعی‌اش برآورده می‌شود، با این جنبه از خود، احساس راحتی خواهد کرد. در مورد بعد تحصیلی نیز، اگر فرد خود را با معیارهای مطلوب عزت نفس تحصیلی منطبق بداند و استانداردهای پیشرفت تحصیلی خود را برآورده سازد، دارای عزت نفس تحصیلی مثبت است. عزت نفس جسمانی بر رضایت فرد از وضعیت فیزیکی و قابلیت‌های جسمانی خود آن‌گونه که به نظر می‌رسد، تأکید دارد. زمینه خانوادگی عزت نفس، احساسات فرد را درباره‌ی خود به عنوان عضوی از خانواده منعکس می‌کند. اگر او در خانواده مورد علاقه و محبت افراد دیگر باشد، احساس امنیت می‌کند و می‌توان گفت عزت نفس او مثبت است. عزت نفس عمومی، ارزیابی عمومی‌تری از خود است که به ارزشیابی فرد از خود در تمام زمینه‌ها می‌پردازد (یونی، مئکسنس، اینگر، مولجورد و گیر^۷، ۲۰۱۰).

بنابراین اصطلاحات کلیدی عزت نفس عبارتند از: ۱. وضعیت اجتماعی، مهارت‌ها و ویژگی‌های فیزیکی ۲. خودگردانی ۳. خودکارآمدی ۴. اهمیت به نوع ارتباط خود با دیگران ۵. تلاش برای برابری یا برتری نسبت به دیگران ۶. انسجام یا تضاد در تصویر شخصی از خود ۷. ثبات در خود - نگرشی و ۸. ارائه تصویری روشن از خود (والش^۸، ۲۰۱۰).

در ارتباط با موضوع روش تدریس و نقش آن در خلاقیت و عزت نفس پژوهش‌های قابل توجهی صورت گرفته است که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود.

خسروی و نیکان (۱۳۹۳) در پژوهشی دریافتند بین روش تدریس بدیعه‌پردازی با خلاقیت و مؤلفه‌های آن در چهار بعد (سیالی، انعطاف‌پذیری، اصالت و بسط تفکر) تفاوت معناداری وجود دارد. برون، حیدری و برون (۱۳۹۲) در پژوهشی به این نتیجه دست یافتند که با آموزش حل خلاقانه مسئله می‌توان خلاقیت (سیالی، ابتکار، انعطاف‌پذیری و ابتکار) را در دانش‌آموزان افزایش داد. احمدی و عبدالملکی (۱۳۹۰) نشان دادند که رویکرد اکتشافی بر خلاقیت و انگیزه پیشرفت

-
1. Reasoner
 2. Hefferon
 3. social
 4. educationl
 5. familial
 6. general
 7. Unni, Moksnes, Inger, Moljord & Geir
 8. Walsh

دانش‌آموزان مؤثر است. همچنین در بررسی تأثیر رویکرد اکتشافی بر مؤلفه‌های خلاقیت نتایج نشان داد که تفاوت میانگین نمرات سیالی، ابتکار و بسط دانش‌آموزان گروه آزمایش بیشتر از گروه گواه بوده است اما در مؤلفه انعطاف‌پذیری تفاوت میانگین بین دو گروه مشاهده نشد. شفیع آبادی و احدیان (۱۳۹۱) در پژوهشی به نتایج زیر دست یافته‌اند: رابطه معنادار مستقیم بین سیالیت، بسط و ابتکار با خرده مقیاس های عزت نفس (شامل عزت نفس اجتماعی، تحصیلی، خانوادگی و عمومی) وجود دارد. ولی رابطه معناداری بین انعطاف‌پذیری و عزت نفس مشاهده نشد. وجود رابطه معنادار بین سیالیت و عزت نفس تحصیلی و سیالیت و عزت نفس اجتماعی تأیید شده است و تأثیر بالای محیط تحصیلی بر خلاقیت دانشجویان مشخص شده است. عراقیه، سیادت، خورشیدی و میرزمانی بافقی (۱۳۹۰) در پژوهشی به این نتایج دست یافتند که بین کاربست آموزش هنر و افزایش خلاقیت دانش‌آموزان رابطه مستقیم و معنادار وجود دارد. همچنین نتایج نشان‌دهنده تأثیر روش آموزش هنر بر میزان سیالی، انعطاف‌پذیری، ابتکار، بسط دانش‌آموزان گروه آزمایش بوده است که به‌وسیله آزمون مورد سنجش قرار گرفته‌اند. لذا آموزش هنر می‌تواند تأثیر مطلوبی بر روی خلاقیت دانش‌آموزان داشته باشد. میرکمالی و خورشیدی (۱۳۸۸) در مطالعه‌ای نشان دادند که توجه به آموزش هنر به ویژه در دوره ابتدایی تأثیر بسزایی در افزایش خلاقیت دانش‌آموزان دارد. بدین ترتیب معلمانی که در دوره ابتدایی به هنر توجه بیشتری می‌کنند دانش‌آموزان‌شان خلاق‌تر بوده و از سیال‌سازی ذهن، ابتکار، انعطاف‌پذیری و بسط بیشتری در بزرگسالی برخوردارند. یاریاری، کدیور و میرزاخانی (۱۳۸۷) در پژوهشی دریافتند که روش یادگیری مشارکتی بر مهارت‌های اجتماعی و عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان تأثیر مثبتی داشته است اما چنین تأثیر بر عزت نفس دانش‌آموزان مشاهده نگردیده است. سلطانی، آرین و انگجی (۱۳۹۳) در پژوهشی به این نتایج دست یافتند که قصه‌گویی به روش گروه، موجب افزایش عزت نفس کودکان می‌شود. کوپر اسمیت^۱ (۱۹۶۷) در پژوهشی نشان داد که گروه‌هایی که دارای سطح خلاقیت بالایی هستند؛ در غالب آزمون‌ها، آفریننده‌تر و خلاق‌تر هستند و گروه‌هایی که سطح عزت نفس در آنها پایین است از خلاقیت کم‌تری برخوردارند.

با توجه به اهمیت درس هنر و تأثیر درس هنر بر پرورش خلاقیت و عزت نفس دانش‌آموزان این پژوهش در نظر دارد به این سوال پاسخ دهد که آیا روش تدریس فعال هنر بر خلاقیت و عزت نفس دانش‌آموزان تأثیر دارد.

فرضیه‌های تحقیق

۱- روش تدریس فعال هنر بر رشد خلاقیت دانش‌آموزان تأثیر دارد.

۲- روش تدریس فعال هنر بر عزت نفس دانش‌آموزان تأثیر دارد.

روش‌شناسی

در این پژوهش با توجه به موضوع و هدف پژوهش از روش نیمه آزمایشی با طرح (پیش‌آزمون - پس‌آزمون) گروه کنترل استفاده شد. جامعه آماری در پژوهش را کلیه دانش‌آموزان دختر پایه ششم ابتدایی شهر کرج سال تحصیلی ۹۷-۹۸ تشکیل می‌دهند که برای تعیین حجم نمونه ۴۰ نفر از طریق نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند و به صورت تصادفی در دو گروه کنترل و آزمایش قرار گرفتند. در گروه آزمایش برنامه روش تدریس فعال توسط پژوهشگر در ۱۰ جلسه ۱/۵ ساعته آموزش داده شد. در طول پژوهش، گروه کنترل هیچ مداخله‌ای دریافت نکردند. گردآوری داده‌ها به صورت پیش‌آزمون و پس‌آزمون با اجرای پرسشنامه آزمون خلاقیت تورنس و پرسشنامه دوم مقیاس سنجش کوپر اسمیت در دو گروه - که به صورت تصادفی ساده در گروه آزمایش (۲۰ نفر) و گروه کنترل (۲۰ نفر) قرار داشتند - اجرا شد. در مرحله بعد، پژوهشگر با معلم هنر در زمان اجرای جلسات آموزش هنر از موسیقی در کنار تدریس استفاده کرد. گروه آزمایش تحت تأثیر متغیر مستقل (تدریس هنر فعال پیشنهادی در کتاب راهنمای معلمان درس هنر) و گروه کنترل به شیوه سنتی آموزش داده شدند.

سپس دانش‌آموزان گروه آزمایش در هر جلسه قبل از آغاز تدریس به گروه‌های کوچک تقسیم شدند و توضیحات لازم و مناسب به آنها داده شد. در آغاز هر جلسه موضوع فعالیت هنری آن جلسه مطرح می‌شد و فضای مناسبی برای گفت‌وگو فراهم می‌گردید تا دانش‌آموزان ایده‌های خود را مطرح کنند و درباره آنچه از این موضوع فهمیده بودند، گفت و گو کنند. زمان انجام هر فعالیت هنری ۳۰ دقیقه در نظر گرفته شده بود. در پایان هر جلسه ۳۰ دقیقه هم برای ارزشیابی فعالیت‌ها اختصاص داده شده بود. لذا هر گروه از دانش‌آموزان پس از انجام دادن فعالیت، کار خویش را به نمایش می‌گذاشتند و سایر دانش‌آموزان نیز نمونه‌های سایرین را مشاهده و در مورد آنها بحث و گفت‌وگو می‌کردند. آنها یاد می‌گرفتند درباره کار خود با هم‌کلاسی‌هایشان تبادل نظر کنند و نکته‌های مثبت فعالیت‌ها را بیان و اشیا و پدیده‌های جدید و تازه‌ای را کشف کنند و روش‌های تازه‌ای برای انجام فعالیت پیدا کرده و به تدریج هر چه در ذهن تجسم می‌کنند، عملی کنند. به این ترتیب فرایند و محصول هنری خود را بهبود می‌بخشیدند. از سوی دیگر، دانش‌آموزان گروه کنترل با روش تدریس سنتی و به صورت انفرادی به انجام فعالیت‌های کتاب‌درسی می‌پرداختند. اما دانش‌آموزان گروه آزمایش به صورت مشارکتی و گروهی به یادگیری و انجام فعالیت‌های هنری می‌پرداختند.

در این پژوهش، برای گردآوری داده‌ها از دو پرسشنامه استاندارد استفاده شد: آزمون خلاقیت تورنس شامل پرسشنامه‌ای حاوی ۶۰ سوال است. در این پرسشنامه هر سؤال مشتمل بر سه گزینه باز پاسخ می‌باشد. که آزمودنی باید تنها یکی از این پاسخ‌ها که بیشتر با ویژگی‌های خود آزمودنی تطبیق دارد، را انتخاب نماید. پس از پاسخ‌دهی به همه سؤالات می‌تواند نتایج آزمون را در دو بخش مشاهده کند. در بخش اول، آزمودنی، درصد نمره‌ای را که در چهار خرده آزمون سیالی، انعطاف،

ابتکار و بسط کسب کرده است، نشان می‌دهد. در بخش دوم، نمره خلاقیت آزمودنی نشان داده می‌شود که از طریق آن می‌تواند، بفهمد خلاقیت او چقدر است. اعتبار این آزمون بارها در سراسر جهان از جمله ایران سنجیده شده است.

پرسشنامه دوم مقیاس سنجش کوپر اسمیت که برای سنجش عزت نفس، در سال ۱۹۶۷ توسط کوپر اسمیت ساخته شد. این پرسشنامه دارای ۵۸ سؤال می‌باشد. که از گزینه‌های بلی و خیر تشکیل شده است. ۸ ماده از این پرسشنامه دروغ‌گویی را می‌سنجد و ۵۰ ماده باقی مانده به سنجش چهار زیر مقیاس (عزت نفس اجتماعی، تحصیلی، خانوادگی و عمومی) است. این پرسشنامه از درجه بالایی از اعتبار و روایی برخوردار است و دارای امتیاز بین فرهنگی است.

پایایی پرسشنامه‌های مذکور در این پژوهش با استفاده از آلفای کرونباخ به ترتیب ۰/۹۰ و ۰/۸۵ محاسبه گردید.

جهت تجزیه و تحلیل اطلاعات از تحلیل کوواریانس یک متغیره (ANCOVA) جهت آزمون فرضیه‌ها استفاده شده است.

یافته‌ها

در جدول (۱) میانگین و انحراف استاندارد متغیرهای تحقیق در پیش آزمون و پس آزمون ارائه شده است.

جدول (۱) میانگین و انحراف استاندارد نمرات گروه آزمایش و کنترل

متغیرها	گروه‌ها	پیش آزمون		پس آزمون	
		میانگین	انحراف استاندارد	میانگین	انحراف استاندارد
خلاقیت	آزمایش	۶۴/۸۰	۱۷/۰۹	۹۴/۳۰	۱۲/۶۸
	کنترل	۶۶/۱۵	۱۷/۲۶	۷۰/۹۴	۱۷/۴۰
عزت نفس	آزمایش	۲۸/۴۰	۲/۹۰	۳۴/۲۰	۴/۵۳
	کنترل	۲۸/۷۰	۲/۷۹	۲۸/۱۰	۳/۴۰

با توجه به نتایج جدول (۱) می‌توان اظهار داشت میانگین نمرات گروه آزمایش و کنترل در پیش‌آزمون تفاوتی را نشان نمی‌دهد. ولی مقایسه میانگین‌ها در پس آزمون در هر دو متغیر، افزایش چشمگیری در میانگین نمرات گروه آزمایش را نشان می‌دهد. به منظور بررسی معنی‌دار تفاوت‌های دو گروه از روش تحلیل کوواریانس استفاده شد که نتایج در جدول (۲) ارائه شده است. در ابتدا پیش فرض‌های تحلیل کوواریانس یعنی برابری واریانس‌های گروه‌ها در متغیر وابسته و همگن بودن شیب رگرسیون و نرمال بودن متغیرهای وابسته مورد بررسی قرار گرفت و با سطح معنی‌داری بزرگ‌تر از ۰/۰۵ تأیید شده است.

جدول (۲) نتیجه آزمون کولموگروف - اسمیرنوف برای نرمال بودن توزیع داده‌ها

متغیر	تعداد	منابع تغییر	میانگین	انحراف استاندارد	نمره Z	سطح معناداری
آزمایش	۲۰	پیش آزمون	۶۴/۸۰	۹۴/۳۰	۰/۵۵۶	۰/۹۷۹
	۲۰	پس آزمون	۹۴/۳۰	۱۲/۶۸	۰/۴۷۲	۰/۹۷۹
کنترل	۲۰	پیش آزمون	۶۶/۱۵	۱۷/۲۶	۰/۵۱۷	۰/۹۵۲
	۲۰	پس آزمون	۷۰/۹۴	۱۷/۴۰	۰/۶۴۸	۰/۷۹۶

با توجه به نتایج آزمون کولموگروف - اسمیرنوف در جدول (۲) می‌توان اظهار نمود که متغیرهای اصلی پژوهش یعنی خلاقیت و عزت نفس نرمال می‌باشد؛ زیرا سطح معناداری مقادیر Z در هر یک از متغیرها بزرگتر از ۰/۰۵ است. بنابراین می‌توان از آزمون‌های پارامتریک برای تحلیل فرضیه‌های پژوهش استفاده کرد.

جدول (۳) نتایج تحلیل کوواریانس متغیر خلاقیت و عزت نفس پس از تعدیل اثر پیش‌آزمون

متغیر	منبع تغییرات	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	مقدار F	سطح معناداری
خلاقیت	گروه (متغیر مستقل)	۶۱۱۷/۴۱	۱	۶۱۱۷/۴۱	۶۴/۸۲	۰/۰۰۱
	خطا	۳۳۹۷/۳۴	۳۶	۹۴/۳۷		
	کل	۲۸۱۹۹۶	۳۹			
عزت نفس	گروه (متغیر مستقل)	۳۸۶/۳۹	۱	۳۸۶/۳۹	۲۵/۵۹	۰/۰۰۱
	خطا	۵۵۸/۷۴	۳۷	۱۵/۱۰		
	کل	۳۹۷۹۶	۴۰			

نتایج آزمون تحلیل کوواریانس ارائه شده در جدول (۳) نشان می‌دهد در متغیر خلاقیت مجموع مجذورات متغیر مستقل برابر ۶۱۱۷,۴۱ می‌باشد که منجر به اندازه آزمون $F=۶۴,۸۲$ شده است که اندازه این آزمون F در سطح ۰/۰۰۱ معنادار است. به عبارت دیگر، بین دو گروه کنترل و آزمایش بعد از تعدیل اثر پیش‌آزمون تفاوت معنادار می‌باشد. با توجه به میانگین نمرات گروه آزمایش و کنترل در پس‌آزمون به این نتیجه می‌توان رسید که روش تدریس فعال هنر بر رشد خلاقیت دانش‌آموزان تأثیر دارد.

همچنین در متغیر عزت نفس مجموع مجذورات متغیر مستقل برابر ۳۸۶,۳۹ می‌باشد که منجر به اندازه آزمون $F=۲۵,۵۹$ شده است که اندازه این آزمون F در سطح ۰/۰۰۱ معنادار است. به عبارت دیگر، بین دو گروه کنترل و آزمایش بعد از تعدیل اثر پیش‌آزمون تفاوت معنادار می‌باشد. با توجه به میانگین نمرات گروه آزمایش و کنترل در پس‌آزمون می‌توان به این نتیجه رسید که روش تدریس فعال هنر بر عزت نفس دانش‌آموزان تأثیر دارد.

نتیجه‌گیری

هدف این پژوهش، بررسی میزان اثربخشی روش تدریس فعال هنر بر خلاقیت و عزت نفس دانش‌آموزان دختر پایه ششم ابتدایی شهر کرج است. نتایج نشان می‌دهد، دانش‌آموزانی که درس هنر را به روش فعال آموزش دیدند نسبت به دانش‌آموزان آموزش دیده با روش سنتی، خلاقیت بیشتری داشتند. نتایج این تحقیق با نتایج تحقیق خسروی و نیکان (۱۳۹۳)، احمدی و عبدالملکی (۱۳۹۰)، برون، حیدری و برون (۱۳۹۲)، عراقیه، سیادت، خورشیدی و میرزمانی بافقی (۱۳۹۰) و میرکمالی و خورشیدی (۱۳۸۸) همخوانی دارد. بنابراین در درس هنر چون متن و تصویر خلأهای یکدیگر را پر می‌کنند، فضایی برای تخیل کودکان و کنجکاوی او باز می‌گذارند. خلاقیت شخصی به نوآوری، تغییرات اجتماعی، فرهنگی، توسعه سیاسی و پیشرفت اقتصادی کمک می‌کند. افراد خلاق دارای واکنش سریع و مؤثر هستند که به آنها کمک می‌کند تا اهداف زندگی خود را به دست آورند و به آنها اجازه می‌دهد از سفر لذت ببرند. خلاقیت شامل مجموعه‌ای از مهارت و ساختار شخصیتی منحصر به فردی است که در دوران کودکی باید رشد داده شود و در نوجوانی و بزرگسالی توسعه داده شود. لذا آموزش و پرورش نقش کلیدی در توسعه آن دارد. تجربیات الهام بخش مثبت در هر مرحله از مراحل آموزشی مورد نیاز است. این مسئله به خصوص در دوران کودکی و کلاس‌های ابتدایی صادق است. معلمان می‌توانند با ایجاد چالش در کلاس خلاقیت کودکان را پرورش داده، تجربیات یاددهی - یادگیری غنی و شادی را با پتانسیل خلاقانه خود به صورت سیستم‌های یادگیری حمایتی و یکپارچه تدارک ببینند.

از سوی دیگر، یکی از ارزشمندترین راه‌های استفاده از خلاقیت، به کار بردن آن برای بهبود روابط بین افراد و بین گروه‌ها است. زیرا انسان‌ها در سطوح بی‌شمار و گوناگون، در برابر پذیرش امواج هم‌طیف یکدیگر، به ویژه نسبت به انگاره‌ها و قالب‌های فکری که درباره یکدیگر در ذهن دارند، بسیار حساس و پذیرا هستند. در واقع، همین اندیشه‌ها و گرایش‌های نهفته است که به روابط موفق یا ناموفق فرد شکل می‌دهد. لذا کودکان از طریق روش‌های فعال تدریس و گروه‌بندی‌هایی که در کلاس برای انجام فعالیت‌های هنری صورت می‌گیرد، می‌توانند توانایی خود را در بهبود روابط خود با دوستان بهبود بخشیده، به سازگاری بیشتری دست یابند و با عزت نفس بیشتری در ایجاد روابط جدید در محیط مدرسه و اجتماع با همسالان خود داشته باشند.

همچنین نتایج نشان می‌دهد دانش‌آموزانی که درس هنر را به روش فعال آموزش دیدند، نسبت به دانش‌آموزان آموزش دیده با روش سنتی، عزت نفس بیشتری دارند. نتایج این تحقیق با نتایج تحقیق سلطانی، آرین و انگجی (۱۳۹۳)، شفیع‌آبادی و احدیان (۱۳۹۱)، یاریاری و همکاران (۱۳۸۷) و کوپر اسمیت (۱۹۶۷) همخوانی دارد. نتایج نشان می‌دهند که کودکان دارای عزت نفس پایین الگوهای منفی خلاقیت را از خود به نمایش می‌گذارند اما کودکان و نوجوانان دارای عزت نفس بالاتر خلاقیت‌های گوناگون از خود بروز می‌دهند.

عزت نفس در نحوه ارتباط بچه‌ها با دیگران مؤثر است. بچه‌هایی که در مورد خود احساس خوبی دارند، تمایل دارند رابطه‌ای مثبت با دیگر افراد داشته باشند. عزت نفس در خلاقیت مؤثر است. دانش‌آموزان با عزت نفس پایین کمتر از دانش‌آموزانی که دارای عزت نفس مناسب هستند برای انجام کارهای خلاقانه ریسک می‌کنند. والدین در عزت نفس کودکان خود مؤثرند. تحقیقات نشان می‌دهد که بچه‌های دارای عزت نفس بالا به داشتن والدینی گرایش دارند که به بچه‌های خود محبت می‌کنند و احساس مقبولیت به آنان می‌دهند، در حالی که بچه‌هایی با عزت نفس پایین به داشتن والدین نقاد و دقیق تمایل دارند. همچنین عزت نفس بر موفقیت‌های مدرسه‌ای مؤثر است. بچه‌هایی که احساس خوبی درباره توانایی‌های خود دارند، به احتمال قوی در مدرسه بهتر از بچه‌هایی عمل می‌کنند که اغلب فکر می‌کنند نمی‌توانند کارها را به درستی انجام دهند. موفقیت‌های مدرسه نیز متقابلاً در عزت نفس بچه‌ها اثر می‌گذارند. چگونگی موفقیت‌های مدرسه‌ای دانش‌آموزان بر احساس آنها در مورد خود مؤثر خواهد بود. بچه‌هایی که عملکرد آنها در سطح پایینی است، این سطح عملکرد را به سایر فعالیت‌های خود نیز تعمیم می‌دهند.

بنابراین مدارس نیاز به یک برنامه غنی برای آموزش جامع هنر دارند که شامل یک برنامه‌درسی غنی و جذاب است تا توانایی دانش‌آموزان برای فکر کردن، تفکر، درک دنیای پیرامون خود و فرهنگ‌های آن را توسعه دهد و این فرصت را برای دانش‌آموزان فراهم می‌کند تا به هنرها پاسخ دهند، آنها را انجام دهند و در خود تغییر ایجاد کنند. هنر در دانش‌آموزان عادت‌های ذهنی را به وجود می‌آورد که باعث عمر طولانی می‌شود: مهارت‌های تحلیلی، توانایی حل مسائل، پشتکار داشتن و هدایت برتری. مهارت‌های خلاقانه کودکان از طریق هنر توسعه می‌یابد و آنها را به سوی ایده‌های جدید، تجربیات جدید و چالش‌های جدید هدایت می‌کند، همچنین در آنها رضایت شخصی به وجود می‌آورد. این همان ارزش ذاتی هنر است و نباید دست کم گرفته شود. مدارس و جامعه از طریق محتوای برنامه‌درسی، روش‌های تدریس و معلمان خلاق باید دانش‌آموزان خود را برای تبدیل شدن به شهروندان خوشحال، به خوبی آماده کنند. مدارس باید اطمینان حاصل کنند که کودکان می‌توانند خلاقانه، با مهارت و خارج از الگوی از قبل تعیین شده، فکر کنند. هنر بخش مهمی از دستیابی به این واقعیت است که هر دانش‌آموز می‌تواند به توانایی‌های بالقوه خود دست یابد و به عنوان عضوی مفید به جامعه‌ی خود در آینده کمک کند. بنابراین پیشنهاد می‌شود برای افزایش خلاقیت و عزت نفس دانش‌آموزان در درس هنر فعالیت‌های کلاسی به روش گروهی در قالب روش‌های تدریس متنوع انجام شود و معلمان می‌توانند دستاوردها و کارهای گروهی دانش‌آموزان را در کلاس درس و راهروهای مدرسه به نمایش گذاشته و در مورد آن بحث و گفت‌وگو کنند تا دانش‌آموزان بازخورد مثبت از فعالیت‌های خود دریافت کنند.

منابع

- احمدی، غلامعلی و عبدالملکی. (۱۳۹۰). بررسی تأثیر آموزش علوم تجربی مبتنی بر رویکرد اکتشافی بر خلاقیت و انگیزه پیشرفت دانش‌آموزان. *فصلنامه ابتکار و خلاقیت در علوم انسانی*، ۲(۳): ۹۶-۱۲۳.
- برون، سارا؛ حیدری، علیرضا و برون، سیما. (۱۳۹۲). تأثیر آموزش حل خلاق بر مؤلفه‌های خلاقیت دانش‌آموزان. *فصلنامه ابتکار و خلاقیت در علوم انسانی*، ۲(۴): ۵۶-۷۱.
- پاول هنری، ماسن؛ جروم، کیگان؛ آلتا، کارول؛ هوستون، جان و جین وی، کانجر. (۱۳۹۱). رشد و شخصیت کودک، مترجم: مهشید یاسایی. تهران: نشر مرکز.
- خسروی، علی‌اکبر و نیکان، محمود. (۱۳۹۳). مقایسه تأثیر دو روش تدریس بدیعه‌پردازی و سخنرانی در پرورش خلاقیت دانش‌آموزان ابتدایی در درس هنر. *فصلنامه پژوهش‌های برنامه درسی*، ۴(۱): ۸۵-۱۰۱.
- رحیمی‌مند، مریم و عباس‌پور، عباس. (۱۳۹۵). تأثیر شیوه‌های جدید آموزش بر خلاقیت و پیشرفت تحصیلی دانشجویان. *فصلنامه علمی پژوهشی ابتکار و خلاقیت در علوم انسانی*، ۴(۴): ۱۱۹-۱۴۲.
- سلطانی، مریم؛ آری، خدیجه و انگجی، لیلی. (۱۳۹۳). اثربخشی روش قصه‌گویی به صورت گروهی در افزایش عزت نفس کودکان دختر پایه دوم ابتدایی. *فصلنامه روان‌شناسی تربیتی*، ۹(۲۹): ۹۷-۱۱۰.
- شفیع آبادی، عبدالله و احدیان، سارا. (۱۳۹۱). بررسی رابطه بین عوامل خلاقیت با میزان عزت نفس (مورد مطالعه: دانشجویان فنی دانشگاه آزاد اسلام واحد گرگان)، سومین همایش ملی مشاوره، خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خمینی شهر.
- عراقیه، علیرضا؛ سیادت، بهجت السادات؛ خورشیدی، عباس و میرزمانی بافقی، سید محمود. (۱۳۹۰). تأثیر کاربست آموزش هنر بر افزایش خلاقیت دانش‌آموزان دوره ابتدایی شهرستان اسلامشهر. *فصلنامه مشاوره و روان‌درمانی*.
- عزیزی، نعمت‌الله؛ بلندهمتان، کیوان و ساعدی، پیمان. (۱۳۹۸). بررسی زمینه‌ها و عوامل خلاقیت در تدریس معلمان در مدارس روستایی. *فصلنامه تدریس پژوهی*، ۷(۲): ۷۷-۱۱۴.
- موسوی، ماهرخ و مقامی، حمیدرضا. (۱۳۹۱). مقایسه اثربخشی دو شیوه جدید و قدیم ارزشیابی تحصیلی بر نگرش به خلاقیت و پیشرفت درسی دانش‌آموزان دوره ابتدایی. *فصلنامه ابتکار و خلاقیت در علوم انسانی*، ۲(۲): ۱۴۶-۱۲۵.
- میر کمالی، سید محمد و خورشیدی عباسی. (۱۳۸۸). عوامل مؤثر بر پرورش خلاقیت دانش‌آموزان دوره ابتدایی استان گیلان، *مجله علمی پژوهشی روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران*، ۳۹(۲): ۷۵-۵۱.
- یارباری، فریدون؛ کدیور، پروین و میرزاخانی، محمد. (۱۳۸۷). بررسی تأثیر روش تدریس مشارکتی بر عزت نفس، مهارت‌های اجتماعی و عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان دبیرستان. *فصلنامه روان‌شناسی دانشگاه تبریز*، ۳(۱۰): ۱۴۵-۱۶۶.

- Ahmed, W. Bruinsma, M. (2006). A Structural model of self-concept, Autonomus Motivation and Academic Performance in Cross-Cultural Perspective. *Electronic Journal of research in educational psychology*, 4 (3), 551-576.
- Amabile, T. M. (2001). Beyond talent: John Irving and the passionate craft of creativity. *American Psychologist* .56(4): 333- 336.
- Bamford, A. (2006) *The Wow Factor: Global research compendium on the impact of the arts in education*, Waxmann Verlag, pp.17-18.
- Barnett, S. Ackerman, D. (2006). Costs, Benefits and Long-term Effects of Early Care and Education Programs: Recommendations and Cautions for Community Developers. *Community Development: Journal of the Community Development Society* .37 (2) :86-100.
- Cooper, E. (1967). *The Antecedents of Self-esteem*. San Francisco: W. H. Freeman.
- Fisher, R. (2002). *Creative Minds: Building Communities of Learning for the Creative Age*, paper presented at Teaching Qualities Initiative Conference, Hong Kong Baptist University.
- Hefferon, C (2000). *Process drama: Its effect on self-esteem and inclusion of primary Fifth Class boys and girls*. Dissertation St. Patrick College.
- Ipsos, M. (2009) *Parents' views on creative and cultural education* .London: CCE
- Jayatilaka, G. (2010). *Creative futures: A new deal for the early years sector in Born Creative*. London: Demos, 71-82.
- Mendecka, G. (2006). Developing of Creativity Through Performing Art, *High Ability Students* . 7(2) :151-156.
- Nunan, Sh (2010). *Creativity and the Arts in the Primary School* .Discussion Document and Proceedings of the Consultative Conference on Education.
- Oskala, A. (2009). *Encourage children today to build audiences for tomorrow*, Evidence from the Taking.
- Sternberg, R. Grigorenko, E. Singer, L. (2004). *Creativity: From Potential to Realization*. Amazon Kindle. Pp .226.
- Tutorial Lessons for Teachers. (2011). *Organization for Research and Educational Planning*. (In Persian)
- Unni, K. Moksnes, A. Inger, E. Moljord, C. Geir, A. (2010). The association between stress and emotional states in adolescents the role of gender and self-esteem. *Personality and Individual Differences*, 10(10):1-6.
- Walsh, J .N (2010). *Teaching Artists in the High School: A Creative Approach to Student Self-Esteem* .Master's Theses. http://scholarworks.sjsu.edu/etd_theses/3838.